

نقش حنابله در منازعات مذهبی بغداد در قرن سوم تا پنجم هجری

تاریخ دریافت: ۹۴ / ۱۰ / ۶ تاریخ تأیید: ۹۴ / ۱۲ / ۱۱

سید احسان یگانه *

چکیده

حنابله (پیروان احمد بن حنبل) یکی از فرقه‌های چهارگانه اهل سنت است که در قرن سوم هجری در بغداد ظهور کرد و به‌عنوان چهارمین فرقه اهل سنت به جامعه اسلامی معرفی شد. از ابتدای شکل‌گیری این فرقه تاکنون، اوج قدرت آن‌ها در بغداد طی قرن‌های سوم و چهارم است. منازعات مذهبی و فرقه‌ای، مهم‌ترین عامل حادثه‌ساز در تاریخ بغداد از ابتدای تأسیس تاکنون است که در شرایط خاص سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی این شهر رخ داد. از آنجاکه حنابله پرتعدادترین و بانفوذترین جناح اهل تسنن در بغداد بودند، با تکیه بر تعصبات شدید دینی و با در پیش گرفتن شیوه تندروی سیاسی - اجتماعی، اختلاف‌های اجتماعی زیادی در بغداد به وجود آوردند. حنبلیان در این دو قرن، از قدرتی که در پناه حمایت گاه محسوس و گاه مخفی خلفای عباسی برای آن‌ها به وجود می‌آمد در ایجاد اختلافات و تنش‌های مذهبی با گروه‌های دینی و مذهبی حاضر در بغداد از جمله شیعیان، مسیحیان، یهودیان و حتی شافعیان سود می‌بردند. حنابله در طی این قرون بیشترین منازعات مذهبی را با شیعیان داشته‌اند. ما در این مقاله به منازعات این فرقه با شیعیان می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: حنبلیان، منازعات مذهبی، بغداد، شیعه، قرن سوم، قرن چهارم هجری

مقدمه

حنابله در مراحل اولیه شکل‌گیری، وضعیت و موقعیت مناسبی در بغداد نداشتند، اما با به حکومت رسیدن متوکل عباسی و همراهی او با تفکرات و اعتقادات حنبلیان، این گروه به تدریج قدرت یافتند و به مرور زمان به طرفداران آن‌ها افزوده شد. آن‌ها گروهی بودند که از نظر عقیدتی شدیداً سنت‌گرا، محتاط و محافظه‌کار بودند و در مقایسه با دیگر گروه‌های حاضر در بغداد رویکرد افراطی داشتند. اوج قدرت و نفوذ حنابله در بغداد - مرکز حاکمیت و بزرگ‌ترین شهر دنیای اسلام در آن روزگار - در طی قرن‌های چهارم و پنجم بود. پافشاری شدید حنبلیان بر سنت‌گرایی و افراط آن‌ها در محافظه‌کاری از جنبه اعتقادی و دینی سبب شد تا بر ضد هرگونه دیدگاه و عملکرد مغایر با عقاید حنبلی موضع‌گیری سیاسی تندروان داشته باشند، مانند سلفی‌های کنونی القاعده و داعش که از بعد اعتقادی به شدت سنتی، محافظه‌کار و بنیادگرا، اما از نظر سیاسی تندرو هستند.

معرفی بغداد

یکی از اقدامات تاریخی و مهم دوره حکومت بنی‌عباس، تأسیس بغداد توسط منصور عباسی بود. منصور احساس کرد که در هاشمیه به علت شورش گروه راوندیه (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۰۲؛ طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۰۵) و در کوفه به علت خطر هواداری مردم کوفه از علی ۷ (طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۱۴-۶۲۲) نمی‌تواند دولت عباسی را پایدار کند و این شهرها یا مرکز شورش‌ها و هواداران مخالفان می‌باشد و یا امکانات کافی برای مواجهه با دنیای بزرگ آن روز را نداشت بنابراین منصور در اندیشه پایتخت جدیدی افتاد که بتواند سلسله عباسی را در آن مستقر سازد. منصور در سال ۱۴۵ ق (طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۱۴-۶۲۲؛ مسکویه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۴) پس از بررسی‌های اولیه بغداد

را تأسیس نمود. نام بغداد به‌عنوان روستا از سال‌های قبل، شناخته‌شده بود، اما اهمیت چندانی نداشت و تنها اقدام منصور سبب ایجاد این شهر عظیم شد. موقعیت بغداد از نظر آب‌وهوا، وجود مزارع فراوان در اطراف آن، میانه بودن آن در بین‌النهرین و همچنین سر راه قرار داشتن آن از هر طرف سبب انتخاب مکان مزبور برای ساخت پایتخت شد. انتخاب بغداد به دلایل موقعیت‌های نظامی، اقتصادی و اقلیمی نیز مهم بود؛ زیرا محل ساخت بغداد در دشتی حاصلخیز و در کنار جاده خراسان و محل تلاقی جاده‌های کاروان رو و برپایی بازار ماهانه مکاره بود. علاوه بر موقعیت‌های نظامی، سوق‌الجیشی، اقتصادی و حتی اقلیمی انتخاب مکان بغداد، خلیفه می‌خواست چیزی بیش از آنچه امویان داشته‌اند بسازد و امپراتوری عظیم خود را صاحب مرکزی برجسته کند؛ لذا قصدش این بود که در عراق که از چند دهه پیش اهمیت زیادی یافته بود سکونت اختیار کند.

بنای شهر با حضور بیش از صد هزار کارگر به همراه معمارانی از نقاط مختلف جهان، طی سه سال به انجام رسید و در سال ۱۴۹ ق (طبری، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸) پایان یافت. نقشه اصلی شهر به‌صورت یک دایره (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۸؛ طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۵۱) طراحی و در مرکز آن مسجد و قصر در کنار یکدیگر قرار داشتند، (طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۵۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲) و در اطراف آن هم محلات و ادارات مختلف و خانه‌های مقامات دولتی احداث گردید. در چهار سمت آن، چهار دروازه به نام‌های خراسان، شام، بصره و کوفه (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۲؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۳) قرار داده شد. اطراف شهر هم خندق‌ی کنده شد، این رسمی بود که پیش از اسلام در شهرهای ایرانی دوره ساسانیان رعایت می‌شد.

بغداد شهر نوبنیاد عباسیان در زمان خلافت منصور به مرکز جهان اسلام تبدیل شد. بغداد از زمان منصور تا سقوط حکومت عباسیان در سال ۶۵۶ ق (مگر بین سال‌هایی که معتصم عباسی بنا به دلایلی دارالخلافة را به سامرا تغییر داد) مرکز حکومت اسلامی عباسیان بوده است. این مرکز که حیات سیاسی خود را به‌عنوان یک پادگان شهر آغاز

نمود در عصر خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ ق) به اوج عظمت و شکوفایی تمدنی دست یافت و نماد عظمت و بزرگی تمدن و فرهنگ اسلامی گردید. هرچند در طول این دوران رویدادهای ناگواری را از سر گذراند اما همچنان در حفظ موقعیت خویش به عنوان مرکز خلافت اسلامی عباسی موفق ماند. با توجه به حاکمیت خاندان عباسی از حیث سیاسی، وضعیت گروه‌های دیگر به‌غیر از طرفداران عباسیان مساعد نبود. بعد از تأسیس بغداد به عنوان دارالخلافه عباسیان، این شهر به‌زودی مرکز و مجمع نژادها، مذاهب و ادیان گوناگونی مانند شیعه، سنی، نصارا، سریانی، نسطوری، ملکانی، مارونی، یهودی، صائبی، زردشتی، مانوی و مزدکی شد. مردم و گروه‌ها با همه تضادهای قومی و عقیدتی دست کم تا مدت‌زمانی همزیستی نسبتاً سازگارانه داشتند و با یکدیگر پیوند خویشی و زناشویی نیز می‌بستند و زمانی نیز با یکدیگر بر اثر اصطکاک منافع سیاسی، اعتقادی و اجتماعی رقابت و کشمکش داشتند. (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۵۸)

بنیان‌گذاری شهر بغداد به دست منصور دومین خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ قمری یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ جهان اسلام محسوب می‌شود. بغداد پایتخت عباسیان به مدت پنج قرن مرکز جهان اسلام باقی ماند.

محلات حنبلی‌نشین و شیعه‌نشین بغداد

بعد از بنا نهادن بغداد و مستقر شدن خلفای عباسی در بغداد، پایتخت عباسیان پس از مدتی مرکز گروه‌ها، آیین‌ها و مذاهب متنوع شد. در این شهر، سنی، شیعه، نصارا، سریانی، نسطوری، ملکانی، مارونی، یهودی، صائبی، زردشتی، مانوی و مزدکی زندگی می‌کردند (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۵۸) لذا بغداد به شهری با تنوع مذهبی مبدل شده بود که این گروه‌ها بر اساس اختلافات قومی و عقیدتی که داشتند گاهی در صلح و گاهی در جنگ و ستیز بودند. از بین مذاهب مختلف در بغداد، مذاهب چهارگانه (حنبلی، مالکی، شافعی و حنفی) و شیعه اثناعشری دارای موقعیت و منزلت مهم‌تری بودند که از میان این مذاهب

حنبلیان و شیعیان در محله‌های باب البصره و کرخ (دارای جمعیت زیاد) و از همه نیرومندتر بودند. (مقدسی، ۱۹۰۶، ص ۱۲۶)

کرخ در سمت غربی دجله واقع شده و از محله‌های دیگر آبادتر و محل سکونت بازرگانان ثروتمند بود. (استخری، ۱۹۶۷، ص ۸۳-۸۴؛ ابن حوقل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۲) این محله از آغاز بنای بغداد، محل سکونت شیعیان بود و به‌غیراز محله کرخ، محله‌های کوچک‌تری هم که مختص به شیعیان بود، نیز وجود داشت. این محله‌ها معمولاً مرکز درگیری میان شیعیان و اهل سنت بود، اما محل اقامت و گردآمدن شیعیان و طرفدارانشان به‌صورت متمرکز در بغداد، محله کرخ بود و در اواخر قرن چهارم هجری در باب الطاق نیز سکونت داشتند. در محلات غرب دجله خصوصاً محله باب البصره، خاندان بنی‌عباس گروه مقتدری تشکیل داده بودند چون آن‌ها از حمایت حاکمیت برخوردار بودند. این گروه عداوت و دشمنی زیاد و شدیدی با شیعیان علوی داشتند. معمولاً اهالی این محله با شیعیان منازعه و کشمکش داشتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۰۶ و ۲۰۸ و ۶۴۶؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۰۸) محله کرخ باب الشعیر نیز از بزرگ‌ترین کانون‌های تجمع اهل سنت بغداد بود. در منطقه غربی و شمال بغداد پنج محله قرار داشت که بعضی از آن محله‌ها به دیگر محله‌ها متصل بودند. محله رملیه در جنوب محله حرابه بود. محله عتابین که به محله عتابیه نیز معروف بود و در جنوب محله رملیه قرار داشته است. این محله در تمام سرزمین‌های اسلامی به داشتن پارچه‌هایی که از حریر و پنبه در رنگ‌های مختلف بافته می‌شد مشهور بود. محله چهارسوق، محله نصریه و محله دار القز که در یک‌فرسنگی شهر بغداد قرار داشتند (مصطفی جواد و احمد سوسه، ۱۳۷۸، صص ۱۰۴-۱۰۵) از جمله محله‌های بغداد بودند. در نتیجه در بغداد گروه‌ها و مذاهب شیعه و سنی از لحاظ مذهبی و عقیدتی در تقابل با یکدیگر بودند که با توجه به سلطه خلفای بنی‌عباس، شیعیان توسط خلفا قلع‌و‌قمع می‌شدند. خلفای بنی‌عباس به‌ویژه متوکل شیعیان را به‌شدت و به‌سختی سرکوب می‌کردند ولی شیعه آن‌چنان نیرومند و قوی شده بود که در

زمان معتضد عباسی در سال ۲۸۴ ق خلیفه دستور داد برای رضایت خاطر شیعیان معاویه را بر منبرها لعن کنند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳۷۱)

شیعیان

شیعه از جمله مذاهبی بود که در بغداد هواداران و طرفداران زیادی داشت. در بررسی‌های انجام‌گرفته پیشینه حضور شیعیان در عراق و مناطق حومه بغداد به زمان پیش از بنای بغداد (۱۴۵ ق) برمی‌گردد. این حضور به زمانی برمی‌گردد که مدائن توسط مسلمانان در سال ۱۶ ق فتح شد (طبری، بی‌تا، ج ۴، صص ۸-۱۶) سلمان فارسی که در جنگ مداین در بین صفوف عرب می‌جنگید و در گشودن عراق مشارکت داشت (حسین مجیب، ۱۳۷۳، ص ۹۸) از سوی سعد بن ابی وقاص به حکمرانی مداین گماشته شد (سید علی‌خان، بی‌تا، ص ۲۱۵) سلمان فارسی سال‌ها والی مداین بود و به هدایت و راهنمایی مسلمانان آنجا می‌پرداخت. وی فضیلت‌های حضرت علی ۷ و خاندان عصمت و طهارت را نیز برای مردم بیان می‌کرد. مداین در نزدیکی بغداد واقع شده بود و تمام آبادی‌های هم‌جوار این دو محل که بیشتر ساکنان آن ایرانی بودند در پی سکونت سلمان و قدرت و نفوذ وی در مردم این مناطق، همگی به تشیع گرایش پیدا کردند. محله کرخ بغداد پیش از تأسیس دارالخلافه نیز محل اقامت و سکونت بود. کرخ پس از ملحق شدن به بغداد یکی از بااهمیت‌ترین و برجسته‌ترین محله‌های شیعه‌نشین این شهر نوبنیان شد. همچنین خلافت ظاهری چهار سال و نه‌ماهه حضرت علی ۷ در کوفه از عوامل خیلی مهم تمایل مردم عراق به تشیع بود. به این ترتیب مناطق و روستاهای اطراف کوفه یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع شیعیان از آغاز فتح عراق به دست مسلمانان به شمار می‌رفت. این موضوع بر منصور خلیفه عباسی مؤسس بغداد و اطرافیان او مخفی نبود. از همین رو کیفیت بنای کاخ منصور و تقسیم سپاه در اطراف و پیرامون شهر (دایره‌ای) بغداد نشانگر این مطلب است. قصر منصور در وسط و مرکز شهر ساخته شده بود و اطراف آن را محل استقرار سپاه قرار

داده بودند. از دیگر عوامل گردآمدن شیعیان در شهر بغداد، حضور و سکونت امام موسی بن جعفر ۷ و امام محمدتقی جواد ۷ بود که این دو امام بزرگوار مدت‌زمانی در بغداد زندگی کردند و سرانجام در این شهر به شهادت رسیدند و در قبرستان قریش (کاظمین فعلی) مدفون شدند. از آغاز ساخت بغداد و حضور شیعیان در آنجا، دانشمندان و شخصیت‌های شیعی زیادی در این شهر به رفت‌وآمد می‌پرداختند و یا در آنجا به سکونت داشتند. آن‌ها با دستگاه خلافت و وزارت به‌خصوص در دوران برامکه ارتباط و تعامل داشتند. هرچه از احداث شهر بغداد می‌گذشت، تمرکز و تجمع شیعیان در آنجا بیشتر می‌شد. سرانجام در قرون سوم و چهارم قمری با تسلط آل‌بویه بر حاکمیت عباسیان، بغداد مرکز مهم فعالیت شیعیان شد و دانشمندان و علمای شیعی بغداد بر تمام شیعیان ریاست پیدا کردند. نواب اربعه که در نیمهٔ آخر قرن سوم هجری و اوایل قرن چهارم هجری وظیفه وکالت و نیابت خاص امام زمان (عج) را به عهده داشتند و مرجع عامه شیعه امامیه بودند، در بغداد زندگی می‌کردند. دیگر اینکه علم کلام شیعی که عهده‌دار و پاسدار مذهب شیعه بود، در این شهر به‌وسیلهٔ هشام بن حکم پایه‌گذاری شد و تداوم یافت تا آنکه در اواخر قرن چهارم به دست شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۸ ق) به بالاترین درجه خود رسید. مرجعیت شیخ مفید و علمایی همچون سید مرتضی و شیخ طوسی - علاوه بر فقه - در علم کلام و رفع شبهات مخالفان، در راستای تقویت و تحکیم مبانی اعتقادی شیعه بود. گویا در آن عصر و روزگار، علم کلام برتر از همهٔ علوم حتی فقه و حدیث بود. پس از علم کلام، فقه و اصول شاید مهم‌تر از آن دو، علم حدیث بود. علم حدیث به این دلیل که علمی، نقلی است در بغداد (که محل تجمع محدثان بود) بیش از سایر مراکز رونق داشت. تمام منقولات و احادیث اسلامی از جمله روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت توسط محدثان بغداد گردآمده بود. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق) که در شهرری مرجعیت علمی و دینی داشت در اواخر عمر شاید به علت نشر و تدوین احادیث و روایات کتاب (کافی) به بغداد مهاجرت کرد. این عالم برجسته کتاب (کافی) را که به‌احتمال قوی پیش از هجرت به

بغداد تألیف کرده بود، در این شهر منتشر ساخت. اکثر روایان این کتاب در بغداد زندگی می‌کردند. همچنین علی بن بابویه پدر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) که هم‌عصر شیخ کلینی بود به بغداد آمد و با وکلای امام زمان (عج) دیدار کرد. حضور خاندان‌هایی همانند خاندان یقطین، نوبختیان و برمکیان در بغداد از عوامل شکل‌گیری جامعه شیعی بغداد است. بغداد در قرون اولیه به واسطه سکونت و حضور شیعیان و امامان معصوم و همچنین حضور خاندان‌های شیعی به مرکزی مهم برای شیعیان امامیه مبدل شده بود. از میان فرقه‌ها و گروه‌های مختلف شیعه در این روزگار، شیعهٔ امامیه پایدار و استوار باقی ماند. پیروان شیعه به این دلیل که حاکمیت عباسیان را مانند حاکمیت امویان ظالم و ناحق می‌دانستند به شدت در تنگنا، فشار و سختی بودند. با توجه به این که اکثریت جمعیت بغداد را پیروان مذاهب اهل سنت تشکیل می‌دادند و آن‌ها فرمان‌بردار محض خلفای عباسی بودند با شیعیان به دشمنی می‌پرداختند و انواع آزار و اذیت‌ها را در مورد آن‌ها روا می‌داشتند. در نتیجه شیعیان با توجه به وضعیت موجود و شدت عمل عباسیان مجبور به تقیه و انجام فعالیت‌های مخفیانه شدند. به خاطر همین فشارها بود که امامان شیعه پیروان خود را به تقیه ترغیب می‌کردند و آنان را از بی‌پروایی و به قتل رسیدن بی‌سبب منع می‌کردند. امام صادق ۷ در این باره می‌فرماید: نه‌دهم دین در تقیه است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۲۰۴) مقصود از دین، حفظ، حراست، نگهداری آن در پرتو حفظ و صحت جان است و رسیدن به این مقصود در آن زمان فقط از طریق تقیه امکان‌پذیر بود. امام کاظم ۷ به علی بن یقطین شیعی که وزیر هارون الرشید عباسی بود دستور داد که وضویش را به صورت تقیه و به روش اهل سنت بگیرد. هارون به سبب رفع نگرانی، زندگی و فعالیت‌های او را زیر نظر گرفته بود لذا وقتی هارون دید که علی بن یقطین مانند اهل سنت وضو می‌گیرد شک او از بین رفت و همه این‌ها به دستور امام کاظم ۷ بود (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۴-۴۴۵). دشمنان همچنین با انتشار پاره‌ای روایات ناصحیح در پی ایجاد اختلاف و دوگانگی بین شیعیان بودند تا ناآرامی و تنش بین خود شیعیان هم ایجاد کنند و با این ترفند شیعیان را در مقابل همدیگر قرار دهند. از قرن سوم هجری به بعد شیعیان حضوری

فعال و سازماندهی شده در تشکیلات حکومتی و اداری عباسیان داشتند. حضور، همکاری و مشارکت شیعیان از منصب وزارت تا حضور و فعالیت در دیوان‌های مختلف بود که زمینه مناسب و مساعدی را برای رشد و پیشرفت شیعه فراهم کرده بود. در قرن‌های سوم و چهارم هجری تعداد زیادی از خاندان نوبختی شیعه در حکومت عباسی در بغداد دارای نفوذ بودند. یکی از آن‌ها حسین بن علی بن ابوالعباس ابوعبدالله نوبختی (م ۳۲۶ ق) است که متولی امور کتابت در بغداد بود (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۸۰۷) سیاست‌های حاکم بر قدرت باعث شده بود که عباسیان شمشیر بی‌رحمی و شقاوت را بر شیعیان بکشایند و جامعه شیعی را به حاشیه برانند. دشمنی و عداوت عباسیان به شیوه‌ای بود که شیعیان در سختی فشار، رعب، وحشت و محرومیت به سر می‌بردند. در زمان حکومت منصور عباسی، وی بر شیعیان بسیار سخت می‌گرفت و مسعودی دربارهٔ بدرفتاری منصور با خاندان علویان می‌نویسد:

منصور فرزندان و نوادگان حسن بن علی را بازداشت و بر کجاوه‌های بدون سر انداز و سرپوش سوار می‌کرد و به کوفه می‌فرستاد و در آنجا در زندان زیرزمینی که شب و روز تشخیص داده نمی‌شد زندانی نمود. آنان برای شناسایی وقت نمازهای پنج‌گانه قرآن را به پنج قسمت تقسیم کرده و پس از قرائت نمودن یک‌پنجم قرآن به نماز می‌ایستادند. آن‌ها وسیله نظافت نداشتند و برای قضای حاجت به‌ناچار از همان چهاردیواری محل سکونت خود در زندان استفاده می‌کردند. به‌مرور زمان و در اثر بوی تعفن کثافت به بیماری‌های سخت مبتلا شده و در اثر مریضی و نیز گرسنگی و تشنگی جان می‌باختند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۲۹۸-۲۹۹)

پس از به تخت نشستن هادی عباسی فشار زیادی بر علویان، بزرگان و اعظم شیعه وارد شد. هادی بر علویان خیلی سخت می‌گرفت و هدایا و مقرری آن‌ها را قطع کرد. جاسوسانی بر آنان گماشت و به کارگزارانش دستور داد تحرکات ایشان را زیر نظر بگیرند و بر آنان سخت‌گیری نمایند. وی چنان علویان را به ستوه آورد که منجر به قیام یکی از

نوادگان امام حسن ۷ به نام حسین بن علی (شهید فخر) شد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۰۴-۴۰۵) در زمان خلافت متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) بود که مذهب اهل سنت به‌عنوان گرایش رسمی حاکمیت معرفی شد و پیروان سایر مذاهب به‌ویژه شیعیان مورد تعقیب، آزار و بی‌مهری قرار گرفتند. به گفته تاریخ‌نگاران، متوکل نسبت به خاندان علویان بسیار سخت‌گیر بود و بر اساس اتهام‌های ناروا آنان را زندانی می‌کرد و باخشم و کینه با آنان برخورد می‌کرد و در ریختن خون آنان هیچ ابایی نداشت (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۸) سختی معیشت و زندگانی در مورد علویان به‌جایی رسید که زنان علویه با یک پیراهن و لباس به‌نوبت نماز می‌خواندند. آزار و قتل و کشتار، علویان را مجبور کرد که از مدینه و اطراف آن فرار کنند و به دورترین مکان‌ها متفرق شوند. نقل شده که ابن سکیت یکی از استادان ادبیات عرب که دارای نبوغ علمی بود توسط متوکل برای تدریس دو فرزندش فراخوانده شد. متوکل از علاقه^۱ ابن سکیت به اهل بیت عصمت و طهارت باخبر بود. روزی متوکل از ابن سکیت پرسید: این دو فرزند من نزد تو گرمی‌تر هستند یا حسن و حسین فرزندان علی ۷؟ تعصب ولایی ابن سکیت به جوش آمد و در پاسخ خلیفه گفت: حسن و حسین ۷ که جای خود دارند حتی قنبر غلام علی ۷ نزد من از تو و دو فرزند تو گرمی‌تر هستند. وقتی متوکل چنین پاسخی دریافت کرد دستور داد زبان او را از پشت سرش بیرون بکشند تا با درد و شکنجه جان بسپارد (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۶، صص ۴۰۱-۴۰۰؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۹) تعقیب و آزار شیعیان به حدی رسید که متوکل عباسی در سال ۲۳۶ ق دستور هجوم و یورش به بارگاه مطهر سومین امام شیعیان را داد و فرمانی صادر کرد تا مقبره^۲ امام حسین ۷ و خانه‌های حوالی آن را منهدم (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۳) و با خاک یکسان کنند و شخم زنند. زائران قبر حسینی را هم نزد متوکل می‌آوردند و به مرگ محکوم می‌کردند و یا به حبس‌های طولانی‌مدت و طاقت‌فرسا محکوم می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۵) متوکل همچنین فرمان داد که قبور دیگر علویان را نیز ویران کنند (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۳) متوکل

همچنین از بی‌احترامی نسبت به امام هادی ۷ خودداری و اجتناب نکرد. وی ابتدا امام را به سامرا احضار (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۱۲) و سپس به اتهام نگهداری سلاح و نامه‌های شیعیان، گروهی از ترکان را به منزل ایشان فرستاد و او را دستگیر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴، صص ۱۰-۱۱) قلع‌وقمع شیعیان به عراق محدود نشد به دستور متوکل اسحاق بن یحیی والی مصر مجبور شد اشراف علویان را از آن کشور اخراج کرده و به عراق بفرستد. (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۳)

دشمنی با شیعیان فقط مختص به خلیفه نبود، ندیمان و یاران متوکل نیز همه ناصبی و دشمن علی ۷ بودند. علی بن الجهم شاعر شامی، عمرو بن فرخ رنجی، ابوالسمط و عبدالله بن محمد بن داود هاشمی معروف به ابن انزجه از جمله ندیمانی بودند که از مشاوران اصلی متوکل به شمار می‌آمدند. آن‌ها بدخواه علویان بودند و متوکل را تشویق به دور کردن علویان از اطراف خود می‌کردند و خلیفه را از قیام‌های شیعیان بر حذر می‌داشتند. آنان کار را به جایی رساندند که متوکل را ترغیب کردند تا به علی ۷ توهین نماید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۶) سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و متعصبانه متوکل با عکس‌العمل جوامع شیعی بغداد روبرو شد. اهالی بغداد مکتوبی در سرزنش متوکل نوشته و بر دیوار مساجد آویختند و شاعرانی چون دعبل خزاعی به هجو خلیفه پرداختند (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۴) یکی دیگر از سیاست‌های ضد شیعی خلفای عباسی، مراقبت و زیر نظر گرفتن علویان و فعالیت‌های آن‌ها بود. در زمان معتز خلیفه عباسی به دستور او جمعی از طالبیان و علویان نظیر محمد بن جعفر بن الحسن، محمد بن علی بن خلف العطار و ابوهاشم داود بن القاسم الجعفری از بغداد به سامرا فراخوانده شدند تا در آنجا تحت نظر قرار بگیرند (طبری، بی‌تا، ج ۹، صص ۳۶۹-۳۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، صص ۱۷۶-۱۷۵) در زمان معتز، امام هادی ۷ در سامرا تحت نظر بود تا اینکه سرانجام به دستور معتز به شهادت رسید (طبرسی، بی‌تا، ص ۳۵۵؛ قمی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۶۳۲) معتز سیاست‌های متوکل را در پیش گرفت و دستور داد عده‌ای از قضات را به اتهام معتزلی و

شیعی بودن از سامرا اخراج کرده و به بغداد بفرستند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۵۶) با آغاز غیبت صنغرا، خلفای عباسی که مدعی سرسختی پیش روی خود نمی‌دیدند، سیاست معتدلی را درباره شیعیان امامی در پیش گرفتند. علمای شیعه نیز برای حفظ اعتبار و موجودیت مذهب شیعه و تشکل بخشی به آن، تلاش کردند به‌جای مبارزه رودررو با حاکمیت، سیاست رفق و مدارا یا تقیه را در پیش گیرند.

مذهب حنبلی

مؤسس مذهب حنبلی ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (احمد امین، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۴۲) است. وی در سال ۱۶۴ ق در بغداد به دنیا آمد و در همان شهر در سال ۲۴۱ ق وفات کرد. احمد بن حنبل نخست مانند استادش محمد بن ادریس شافعی (۲۴۱-۱۶۴ ق) مؤسس شافعی، کوشید تا با الهام از دو مذهب حنفی و مالکی که اولی در مکتب فقهی کوفه (با محوریت پیروی از رأی و دومی در مکتب فقهی مدینه با محوریت پیروی از حدیث) ریشه دارد راه میانه‌ای را بگشاید ولی رفته‌رفته مذهب چهارمی را با گرایش ممتاز و مبتنی بر التزام شدید به نص قرآن و حدیث پایه‌گذاری کرد (زلفی، ۱۳۹۲، ص ۴۵-۴۶) مهم‌ترین اثر ابن حنبل کتاب (مسند) اوست که حاوی سی هزار واندی روایت است. این مذهب در قرن سوم در بغداد تأسیس و به تدریج شکل و گسترش پیدا کرد. بغداد زادگاه احمد بن حنبل شهری بود که مذهب حنبلی در قرن سوم در آن تأسیس شد. لذا این شهر به‌عنوان مرکز خلافت عباسی و مرکز فرهنگی دنیای اسلام و محل فعالیت عالمان مذاهب مختلف اسلامی، از قرن چهارم مرکز علمی و فرهنگی مذهب حنبلی شد. در قرن چهارم بغداد مرکز اصلی عالمان و پیروان مذهب حنبلی بود تا جایی که اوج قدرت و شوکت حنبلیان را در این شهر در قرن چهارم و مذهب آن‌ها را در اواخر این قرن، مذهب غالب در بغداد دانسته‌اند. حنبلیان در بغداد و اطراف آن نفوذ بسیار و پیروان فراوانی داشتند. بیشتر عالمان حنبلی یا اهل بغداد بودند یا از سایر بلاد اسلامی به

بغداد رفته و در آنجا مقیم شده بودند؛ بنابراین این شهر به مدت زیادی برای حنبلیان نقش ممتاز و منحصر به فردی داشت. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶۶)

احمد بن حنبل مؤسس فرقه حنبلی

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل رئیس فرقه حنبلی (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۳) فقیه و متکلم اهل سنت، در سال ۱۶۴ ق در بغداد به دنیا آمد (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۲۶؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴) اهل سنت از او به بزرگی یاد کرده‌اند. او احادیث بسیاری نقل کرده است و به‌عنوان یک محدث معروف و مشهور شده است. ابن حنبل نزد اساتید بسیاری که مشهورترین آن‌ها شافعی است به تحصیل علوم پرداخت (همان) وی شاگردان زیادی پرورش داد که از جمله آنان می‌توان دو فرزندش صالح بن احمد بن حنبل (م ۲۶۶ ق) عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۲۹۰ ق) و احمد بن محمد بن حجاج اشاره کرد. ابن ندیم سیزده کتاب از آثار احمد بن حنبل را در کتاب الفهرست خود ذکر کرده است که (المسند) و (العلل) مهم‌ترین آن‌هاست. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۳۲۰) احمد بن حنبل به خاطر اعتقاد به قدیم بودن قرآن از سوی مأمون و معتصم عباسی متحمل تازیانه و زندان شد، اما پس از حاکمیت متوکل و پایان بخشیدن به حاکمیت علمی معتزله از جایگاه احترام‌آمیز ویژه‌ای برخوردار شد و عقاید و فقه او به سرعت انتشار یافت. احمد بن حنبل، امام علی ۷ را جزو خلفای راشدین قرارداد و مجموعه‌ای از احادیث امام علی ۷ را در مسند خود ذکر کرد. ابن حنبل در مسند خود بعضی روایاتی که بسیاری از محدثان اهل سنت از نقل آن‌ها خودداری می‌کردند را نقل کرده است؛ روایاتی چون حدیث منزلت (ابن حنبل، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۷۰۰-۷۰۱) حدیث غدیر (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۶۲) حدیث برادری بین پیامبر ۹ و امام علی ۷ و حدیث فرماندهی حضرت علی ۷ در جنگ خیبر (ابن حنبل، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۷۲۲). وی سرانجام در دوران متوکل عباسی

در سال ۲۴۱ ق در بغداد از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد (قرطبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

بیان دیدگاه‌های حنابله

احمد بن حنبل و عالمان حنبلی مخالف سرسخت پیروان برخی از مکاتب کلامی و مذاهب فقهی، از جمله معتزله، شیعه، جهمیه و قدریه بودند و در رد عقاید آن‌ها سخنان زیادی بر زبان راندند. در موضوع خلق قرآن و ماجرای محنت، حنبلیان به مقابله با معتزله و قائلان به خلق قرآن پرداختند و معتقد به قدّم قرآن شدند و در این راه نزاع‌های فراوانی میان آنان رخ داد و تعداد زیادی کشته شدند. احمد بن حنبل به سبب پافشاری بر دیدگاه خود مبنی بر قدیم بودن قرآن به زندان رفت. مخالفت ابن حنبل با شیعه در سخنی منسوب به عبدالله بن عمر ریشه داشت که مطابق آن صحابه پیامبر در زمان حیات او همداستان شده بودند که ابوبکر، عمر و عثمان برترین مسلمانان پس از پیامبرند. از این سخن این‌گونه برداشت می‌شد که فقط این سه تن می‌توانستند خلفای مشروع پیامبر باشند. البته ابن حنبل بعدها نظر خود را تغییر داد و امام علی (علیه‌السلام) را نیز یکی از خلفای راشدین به شمار آورد؛ ولی همواره بر این نظر پای می‌فشرد که هر یک از این چهار خلیفه از خلیفه پس از خود برتر بوده است؛ بنابراین عثمان را برتر از حضرت علی ۷ می‌دانست و دیدگاه رایج میان اهل سنت را، مبنی بر برتری دادن فقط ابوبکر و عمر بر دو خلیفه بعدی، نمی‌پذیرفت. با این‌همه، نقل شده است که او در پاسخ به سؤالی درباره جایگاه امام علی ۷ و مقایسه او با سه خلیفه دیگر، گفته است علی از اهل بیت است که هیچ‌کس را نمی‌توان با آنان مقایسه کرد. همچنین از او نقل شده که خلافت، علی ۷ را تزیین نکرد بلکه علی با خلیفه شدن خلافت را تزیین کرد.

در مذهب حنبلی علاوه بر وجوب اطاعت از خلفای راشدین که دلیل آن را صلاحیت و مشروعیت ذاتی آن‌ها می‌دانند، فرمان برداری بی‌چون و چرا از خلیفه‌های بعدی مسلمانان

نیز وظیفه‌ای شرعی به شمار رفته است، حتی اگر پرهیزگار و پاک‌دامن نباشند و ستمگری کنند. اگر حاکم فرمان دهد که شهروندانش از خدا پیروی نکنند، باینکه نباید فرمانش را گردن نهند، ولی مجاز نیستند علیه او به پا خیزند یا بیعت خود را بشکنند یا حتی در مشروعیت او تردید کنند. رأی حنبلیان در این باب از نظر عمومی اهل سنت که اعتبار خلافت از راه کسب قدرت و غلبه را تأیید می‌کنند، فراتر رفته است.

آیین وهابیت با گرایش سلفی از دل مذهب حنبلی سر برآورده‌است و وهابیان که در اصل از حنبلیان منطقه نجد هستند و در قرن اخیر با تشکیل حکومت سعودی بر منطقه عربستان حاکم شده‌اند برای ترویج و گسترش بیش‌ازپیش حنبلی کوشیده‌اند. اکنون مذهب رایج و رسمی عربستان حنبلی است و در برخی شهرهای عراق و شام نیز پیروانی دارد. تعداد کمی از حنبلیان در قطر، بحرین و افغانستان هستند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۶۰۰)

منازعات مذهبی بغداد با محوریت حنبلیان

خلفای بنی‌عباس برای اداره قلمرو اسلامی و حفظ سیادت عباسیان، سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفتند و به تعبیری سیاست دوگانه‌ای را به کار گرفتند. این سیاست گاه نفوذ اهل سنت و اعراب را به ساختار قدرت به همراه داشت و گاهی مانند سراسر دوره خلافت مأمون، معتصم و واثق موجبات نفوذ معتزله، شیعیان و ترکان را به دستگاه خلافت فراهم می‌کرد. متوکل عباسی در حمایت از اهل سنت به تکریم و بزرگداشت علمای اهل سنت می‌پرداخت. متوکل، احمد بن حنبل را که به جرم اعتقاد به خلق قرآن به زندان افتاده بود تکریم نمود و مال بسیار به او بخشید (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، صص ۲۸۶-۲۸۸) و از نظریات و دیدگاه‌های وی در اداره امور بهره برد. ابن کثیر می‌نویسد: خلیفه بدون مشورت با احمد بن حنبل به هیچ‌کس مقام و منصب نمی‌داد و حتی جانشینی یحیی بن اکثم به‌جای ابن ابی داود با مشورت او صورت گرفت (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص

۳۱۶) متوکل بیشتر به دیدگاه‌های علمای حنبلی بخصوص احمد بن حنبل توجه داشت و در حمایت از علمای حنفی و شافعی کوشش چندانی انجام نمی‌داد. متوکل در این راستا حارث بن مسکین را به منصب قضاوت مصر منصوب کرد و به او دستور داد اصحاب اَبی حنیفه و شافعی را از مساجد اخراج کرده و آنان را در فشار قرار دهد. (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۹)

نفوذ خاندان شیعی ابن فرات در دستگاه خلافت عباسی در زمان المقتدر عباسی باعث شد که اهل سنت خصوصاً حنابله به مقابله بیشتر با شیعیان پردازند. از سوی دیگر در آستانه قرن چهارم قدرت حنابله رو به فزونی گذاشت و علما و پیروان حنبلی که نمی‌خواستند شاهد حضور و قدرت‌نمایی شیعه در دستگاه حاکمیت باشند تلاش زیادی برای احیای سنت و نفوذ بر خلیفه بکار بردند. آن‌ها با این هدف در سال ۳۰۶ ق دست به شورش زدند اما این شورش نتیجه‌ای در بر نداشت و به فرمان خلیفه عده‌ای از حنابله به بصره تبعید شدند (ابن مسکویه، ۱۴۲۴، ج ۵، صص ۳۲-۳۹) حنابله به منظور نفوذ بر خلیفه و تسلط بر امور خلافت به بهانه امر به معروف و نهی از منکر با هجوم به خانه سالاران، فرماندهان و سایر مردم چنان چه باده و آلت طرب می‌یافتند آن‌ها را دور ریخته یا تاراج می‌کردند. آن‌ها همچنین نزد رئیس شرطه بغداد رفته و با دادن شهادت دروغ درباره مردان و زنان آنان را به فسق و فجور متهم می‌کردند. رهبری حنابله بغداد را در این دوران ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری بر عهده داشت. او از مذهب حنبلی به شدت دفاع می‌کرد (ابن ابی یعلی، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۸-۴۵) و نقش زیادی در برپایی فتنه‌های فرقه‌ای داشت. اقدامات خشونت‌آمیز حنابله به‌ویژه پیروان ابو محمد بر بهاری بغداد را به آشوب کشاند، خشم خلیفه و رئیس شرطه بغداد را برانگیخت و موجب صدور فرمان‌های سختی درباره آن‌ها شد. در اطلاعیه خلیفه الراضی بالله به برخی رفتارهای بر بهاری و یارانش از جمله تعرض به پیروان مذهب شافعی، کافر و گمراه خواندن شیعیان، انتساب مسلمانان به بدعت‌گذاری، آزار رساندن به زائران و مخالفت با زیارت قبور اعتراض شده

است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۰۸) القائم بامرالله (۴۶۷-۴۲۲) نیز سیاست پدر را در پیش گرفت و با استفاده از ضعف امرای بویهی افرادی مانند ابن هبیره حنبلی (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۲۱) و ابن مسلمه (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۸۰) را به وزارت برگزید. دوران خلافت القائم بامر الله با حضور آل سلجوق در بغداد پیوند خورد. تضاد مذهبی میان خلفای حنبلی، سلاطین حنفی و وزرای شافعی، بارها بغداد را عرصه منازعات فرقه‌ای نمود. در سال ۴۴۷ ق چند درگیری مهم بغداد را به آشوب کشاند. ابتدا فتنه شیعیان و اهل سنت رخ داد (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۶۶) سپس حنابله با اشاعره (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۳۴۷) و شافعیان (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۶۱۴) درگیر شدند. در سال ۴۴۸ ق ساکنان کرخ و باب البصره بر سر گفتن ذکر (حی علی خیر العمل) باهم درگیر شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، صص ۷-۸) همچنین در سال ۴۴۹ ق شیعیان و اهل سنت با یکدیگر به نزاع پرداختند. در این واقعه خانه شیخ طوسی فقیه امامیه به غارت رفت و کتابخانه ارزشمند او در آتش سوخت. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۶) در سال ۴۵۸ ق اهالی کرخ به برگزاری مراسم نوحه‌خوانی عاشورا پرداختند. اهل سنت علیه آنان قیام کردند و القائم شیعیان را از مراسم نوحه‌خوانی بازداشت. (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۷) با قدرت یافتن حنابله در اواسط قرن سوم شیعیان تحت آزار قرار گرفتند و اوضاع دارالخلافه متشنج شد. از این رو علی بن یلیق و حسن بن هارون بر آن شدند تا جهت تضعیف حنابله (که به سب صحابه پیامبر تعصب خاصی داشتند) معاویه و یزید بر فراز منابر لعن شوند. اهل سنت از این اقدام برآشفتنند و نزدیک بود دارالخلافه به آشوب کشیده شود که علی بن یلیق پیشنهاد داد برای جلوگیری از آشوب، بربهاری پیشوای حنبلیان را دستگیر کنند اما بربهاری گریخت و ابن یلیق تنها موفق به دستگیری و تبعید عده‌ای از یاران او به بصره شد. (ابن مسکویه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۴۹) در سال ۳۲۳ ق پیروان بربهاری بغداد را به آشوب کشاندند و بازار و دکان‌های کسبه باب الشام را غارت کردند (ابوبکر صولی، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۶۵) آن‌ها به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به خانه مردم ریخته و آلات لهو را شکستند. بدرخرشنی رئیس شرطه بغداد برای سرکوب آنان

دستور داد در دو طرف بغداد جار زنند که حتی دو نفر از پیروان برپهاری نباید باهم باشند و هیچ‌یک از آنان حق ندارند درباره مذهب خود بحث و مناظره کنند. حنبلیان حق ندارند امام نماز جماعت شوند مگر آنکه (بسم‌الله الرحمن الرحیم) را در نماز صبح و عشا علنی و بلند بخوانند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۳۰۷-۳۰۸)

در آغاز قرن چهارم حنابله بسیار فعال شده بودند و فعالیت آنان سبب درگیری‌هایی شد. اوج‌گیری فعالیت حنابله با گسترش تشیع بی‌ارتباط نبود. چون حنابله با عقل‌گرایی مخالف بودند لذا با شیعیان و دیگر گروه‌های عقل‌گرا مانند معتزله به‌شدت مخالف و رویارویی می‌کردند. در قرن چهارم آزادی‌های مذهبی و فعالیت گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی از جمله عقل‌گرایان بسیار شد. این وضع برای حنابله قابل‌تحمل نبود و با این گروه‌ها به‌شدت معارضه و مقابله می‌کردند. سال ۳۳۴ ق معزالدوله دیلمی پس از غلبه بر حسین بن حمدان وارد بغداد شد و پس از مدتی خلیفه المستکفی را از خلافت خلع و المطیع‌الله را به‌جای وی نشانید. (ابن مسکویه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۷۶) هم‌زمان با امارت و تسلط آل‌بویه بر بغداد، رویدادهای مهمی در قلمرو اسلام رخ داد. از یک‌سو خاندان شیعی بنی‌مزید تحت حمایت آل‌بویه در حله قدرت یافت و از سوی دیگر سرسخت‌ترین رقیب عباسیان یعنی فاطمیان در مصر تشکیل حکومت دادند. در این دوره قدرت از خلیفه به امرای بویه منتقل شد و خلافت به مقامی تشریفاتی تبدیل شده بود. از آنجاکه آل‌بویه شیعه‌مذهب بودند سیاست‌های مذهبی آنان بر قدرت و نفوذ شیعیان افزود و تشیع به‌عنوان مذهب و حزبی رسمی در برابر حزب سیاسی- مذهبی حنابله قد علم کرد.

معزالدوله در سال ۳۵۰ ق به‌قصد پشتیبانی از شیعیان و احیای آیین‌های مذهبی ایشان قوانین جدیدی را تصویب کرد که سبب تحولات تازه‌ای در دارالخلافه عباسیان شد. او شعار لعن معاویه که پس از خلیفه المقتدر دیگر به‌طور رسمی موردتوجه قرار نگرفته بود را دوباره احیا نمود و علاوه بر لعن معاویه دستور داد بر دیوار مساجد نوشته شود:

«نفرین خداوند بر معاویه بن ابوسفیان و بر کسی که فدک را از فاطمه ۳ غصب کرد و بر کسی که مانع دفن حسن ۷ در مقبره جدش ۹ شد و بر کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و بر کسی که عباس عموی پیامبر را از شوری محروم کرد». (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۵۴۲-۵۴۳)

عضدالدوله برای پایان دادن به اختلافات مذهبی و کاهش نفوذ حنابله و دیگر فرق اهل سنت، علمای اشعری را نیز به خدمت گرفت و در این زمان قاضی ابابکر محمد بن طیب عالم اشعری به سفارت دربار روم فرستاده شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۲۴۲)

با انتصاب خواجه نظام الملک به وزارت (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، صص ۲۷-۲۸) رقابت تنگاتنگی میان شافعیان، حنابله و حنفیان برای نفوذ بر خلیفه شکل گرفت. بر این اساس حنابله با اهتمام جدی احیای اعتقادات حنبلی را در پیش گرفتند و تلاش کردند بانفوذ در ساختار قدرت عباسیان بر خلیفه غلبه یابند. تلاش آن‌ها موجب شد افرادی نظیر ابن هبیره (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۱۶۶) و شریف ابوجعفر حنبلی به دربار خلافت عباسی راه یابند.

حسن بن خلف بربهاری رئیس حنابله بغداد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۳۷۸) در عهد خلیفه الراضی با تعصب بر عقاید احمد بن حنبل (ابن ابی یعلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸-۲۷) عده بسیاری از حنابله بغداد را گرد خود جمع کرد و به بهانه امریه معروف و نهی از منکر و عمل به دستورات دینی و مقابله با شراب‌خواری، غنا و دیگر مفاسد به مقابله با پیروان سایر فرق پرداخت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۱۷۵-۱۷۶) بربهاری نسبت به هاشمیان، شیعیان و معتزله دشمنی و کینه بسیار داشت. تنوخی می‌نویسد: «بربهاری، خلیفه القاهر را به کشتن هاشمیان تشویق می‌کرد». (تنوخی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۵) او همچنین شیعیان را از نوحه‌خوانی برای امام حسین ۷ بازداشت و کسانی را که از دستور او خودداری می‌کردند مجازات می‌نمود. به دستور او زنی به نام خلب را به دلیل نوحه‌سرایی بر امام حسین ۷ کشتند. (تنوخی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۳۳)

در میان فرق مختلف اهل سنت، حنابله مهم‌ترین فرقه منازعه ساز بود. آنان نه تنها با شیعیان و معتزله منازعه و درگیری داشتند بلکه با سایر فرق اهل سنت نیز درگیر می‌شدند. تعصب حنابله نسبت به احمد بن حنبل باعث شد آنان از دفن محمد بن جریر طبری جلوگیری کنند زیرا طبری از ذکر نام احمد بن حنبل در شمار فقها خودداری کرده بود و او را جزو محدثان نام برده بود. حنابله ضمن آنکه طبری را رافضی و ملحد خواندند از دفن او نیز ممانعت کردند؛ بنابراین پیروانش مجبور شدند پیکر طبری را شبانه در منزلش به خاک سپارند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۱۷) ابن کثیر علت ممانعت حنابله از دفن طبری را انتساب او به تشیع دانسته و می‌نویسد: گفته می‌شود ابوجعفر کتابی در دو مجلد نوشته و در آن احادیث غدیر را جمع‌آوری کرده است. او در کتاب تفسیر خود مسح دو پا هنگام وضو را جایز دانسته و شست‌وشوی آن‌ها را واجب نمی‌داند. از این رو برخی از علما او را از شیعیان یا متمایل به ایشان دانسته‌اند. (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ص ۱۴۵-۱۴۶)

از جمله اختلافات کلامی که موجب درگیری علما و متکلمان می‌شد عقیده تجسم و تشبیه بود. اعتقاد حنابله به تجسم نخستین بار در سال ۳۱۷ ق موجب بروز درگیری میان سنیان ساکن بغداد شد. در این سال پیروان ابوبکر مروزی عالم حنبلی و دیگر سنیان بغداد به علت اختلاف نظر در تفسیر آیه (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا) رودرروی هم قرار گرفتند. حنبلی‌ها در تفسیر این آیه می‌گفتند مقصود این است که خداوند در قیامت بر عرش می‌نشیند و پیامبر را هم نزد خود بر عرش می‌نشانند ولی سایر سنیان معتقد بودند منظور این آیه شفاعت است. از این رو حنابله را متهم به تجسم کرده و با آن‌ها درگیر شدند. در این درگیری عده زیادی از طرفین کشته شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۴۳-۱۴۴) عقیده تجسم در سال ۳۲۳ ق نیز حنابله و سایر سنیان را با یکدیگر درگیر کرد. در این سال پیروان بر بهاری شافعیان را به هنگام ورود به مساجد آن‌چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که به مرگ آنان منجر شد. خلیفه الراضی در نامه‌ای خطاب به حنابله اقدامات

آن‌ها را مورد سرزنش و شماتت قرارداد و آنان را بد عقیده خواند؛ خلیفه در نامه‌اش به اعتقادات تشبیهی حنابله اشاره و اظهار کرد:

گاهی شما (حنبلیان) صورت زشت و پلید خود را شبیه یزدان می‌خوانید و برای خدا دست، پا، انگشت و کفش زرین قائل می‌شوید و حتی بوی خدا را وصف می‌کنید و گاهی شیعیان آل محمد ۹ را کافر و گمراه می‌دانید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۰۸)

باوجود این گونه اقدامات، علمای حنبلی از اعتقاد خود به تجسم دست نکشیدند بلکه برای درستی اعتقاد خویش کتب و رسایلی نیز نگاشتند؛ ابی یعلی بن فرا حنبلی کتابی درباره خداوند سبحان و عقیده تشبیه نگاشت. مطالب این کتاب موجب شد علمای سنی به انکار عقاید او بپردازند. برای مثال در سال ۴۲۹ ق ابوالحسن قزوینی در مسجد منصور عقاید وی را انکار کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۶۰) عقیده تجسم در سال‌های ۴۶۹ ق و ۴۷۰ ق نیز باعث درگیری و آشوب در بغداد شد.

در قرن پنجم هجری مکتب کلامی اشعری رو به گسترش بود. حنابله که سابقه طولانی در مخالفت با عقاید کلامی و اعتزالی داشتند از سرسخت‌ترین مخالفان اشاعره نیز به شمار می‌رفتند. برخلاف حنابله، شافعیان با مکتب کلامی اشعری مخالفتی نداشتند و حتی برخی از علمای شافعی نظیر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری در معرفی مکتب اشعری به‌عنوان یکی از مکاتب اهل سنت تلاش بسیاری کردند. (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۳۱، صص ۱۷۱-۱۷۵) قشیری در رساله‌ای با عنوان (شکایت اهل سنت) اشعری را به امام الدین و محی السنه معرفی و در حضور طغرل بیک عقاید وی را تشریح کرد و آنچه را که علمای مخالف به اشعری نسبت داده بودند افترا و تهمت خواند. (سبکی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۷۴-۳۷۵) شافعیان در این دوران از حمایت خواجه نظام الملک بهره می‌بردند و با حمایت از اشاعره بیش‌ازپیش مورد غضب حنابله قرار گرفتند. این خصومت‌ها موجب درگیری‌های بسیاری میان حنابله و شافعیان بغداد شد. در سال ۴۶۹ ق ابونصر بن قشیری متکلم شافعی وارد بغداد شد و با اجازه نظام الملک در مدرسه نظامیه به وعظ پرداخت. وی

در سخنان خود از علم کلام اشعری طرفداری و حنبلیان را به پیروی از مذهب تشبیه متهم کرد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۸۱) حنبلیان به ریاست شریف ابوجعفر شورش به پا کردند و چون عده ایشان از شافعیان بیشتر بود در زدوخوردهای خیابانی غلبه یافتند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، صص ۱۸۱-۱۸۲)

از دیگر مسائل موجب اختلاف میان علمای اهل سنت و زمینه‌ساز درگیری‌های فرقه‌ای بغداد، ذکر فضایل برخی از خلفا از جانب عالمان سنی بود. عالمان حنبلی که نسبت به صحابه پیغمبر تعصب خاصی داشتند نمی‌توانستند شاهد سب آنان توسط شیعیان باشند از این رو در مقابله با این عمل شیعیان به ذکر مناقب برخی از صحابه و خلفا پرداختند. از جمله این عالمان عبدالغیث بن زهیر الحری بود که کتابی در فضایل یزید بن معاویه نوشت و در آن مطالب شگفت‌آوری را بیان کرد. این اقدام ابن زهیر از سوی برخی از علمای حنبلی مورد سرزنش واقع شد. به گفته ابن اثیر، ابوالفرح بن الجوزی از مطالب آن کتاب انتقاد کرد و این مسئله سب دشمنی دو عالم حنبلی شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۱، صص ۵۶۲-۵۶۳) اهالی باب البصره در هجدهم محرم سال ۳۸۹ ق به مناسبت قتل مصعب بن زبیر و به‌عنوان عکس‌العملی در برابر سوگواری عاشورای شیعیان به عزاداری پرداختند. همچنین در بیست و هشتم ذی‌الحجه به مناسبت روز غار (همراهی ابوبکر با پیامبر در مسیر مکه به مدینه) و در واکنش به‌روز جشن روز غدیر، اقدام به جشن و پای‌کوبی کردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۵۵) در شوال سال ۴۲۲ ق اهالی باب البصره به گروهی از مردم قم هجوم بردند که برای زیارت قبر ائمه شیعه وارد بغداد شده بودند و تعدادی از آنان را به شهادت رساندند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۲۰). این افراد تندرو و متعصب و یکسونگر در این برهه زمانی حتی اجازه زیارت قبور را نیز به شیعیان نمی‌دادند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۱۶)

چالش اجتماعی دیگری در سال ۴۳۷ ق در مرکز خلافت عباسی روی داد. این بار اقلیت‌های دینی غیرمسلمان در معرض آشوب و تیررس خشم سنی مذهب‌ان افراطی قرار

گرفتند. آنان ابتدا به محله یهودی‌نشین بغداد تجاوز کردند که در نتیجه آن خانه‌های یهودیان غارت گردید و کنیسه آنان در آتش سوخت، سپس به برخی مسیحیان که در حال اجرای مراسم سوگواری در تشییع جنازه یکی از مردگان خود بودند یورش بردند. میت به دست آشوب‌گران افتاد و در آتش سوزانده شد. جریان به همین جا ختم نگردید بلکه عوام سنی به کلیسای مسیحیان رفته آنجا را نیز غارت کردند. (ابن کثیر، ۱۳۹۸، ج ۱۲، صص ۵۴-۵۵)

نتیجه‌گیری

در سده‌های چهارم و پنجم قمری به سبب عواملی همچون رعب و وحشت ناشی از تهدیدات قرمطیان در نیمه اول قرن چهارم، فتنه‌های نظامیان دیالمه و ترکان در نیمه دوم آن قرن، ناهنجاری‌های ترکمانان در قرن پنجم، بروز بلایای طبیعی متعدد همچون قحطی و امراض، بغداد متحمل آسیب‌های اجتماعی زیادی گردید. در این میان حنبلیان پرتطرفدارترین و بانفوذترین جناح اهل تسنن در بغداد بودند که با تأکید بر تعصبات شدید دینی و با در پیش گرفتن شیوه تندروی سیاسی - اجتماعی، اختلافات اجتماعی زیادی در بغداد به وجود آوردند و نه تنها پیروان فرقه‌های مخالف با حنبلیان (شیعیان در رأس آنها و سپس یهودیان، مسیحیان، شافعیان، اشعریان و معتزله) به شدت و به‌طور مستقیم از روحیه آشوب‌طلبی این گروه افراط‌گر صدمه و لطمه دیدند بلکه پیروان این فرقه با اقداماتی همچون آتش‌سوزی، کشمکش و درگیری در سطح شهر و همچنین تندروی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، بغداد را دچار ناامنی کردند و آرامش را از مردم آنجا سلب نمودند و عرصه را برای غارت و تاراج اموال مردم توسط افراد هرزه و تبه‌کار هموار نمودند. نکته قابل‌ذکر در به وجود آمدن این اقدامات هنجارشکنان و اختلالات اجتماعی این بود که در موارد متعددی بسیاری از خلفا و یا نزدیکان ایشان در مرکز خلافت به‌نوعی در انجام دادن این تحرکات مستقیم یا غیرمستقیم ایفای نقش می‌نمودند. خلفای عباسی

که از قرن سوم به بعد جایگاه معنوی و حتی دنیوی ناپایدار، سست و بی‌ثباتی در مرکز حکومت داشتند و موقعیت آن‌ها به‌عنوان رهبر سیاسی و مذهبی جهان اسلام از سوی نیروهای سیاسی - نظامی (مثل ترکان آل‌بویه و فاطمیان) دستخوش ارباب و تهدید بود ترجیح می‌دادند تا با همراهی وهم‌سویی و یا حداقل عدم مخالفت جدی و منس سرکوبگرانه نسبت به حنبلیان، از این جناح کاملاً سنت‌گرا و تندرو همچون یک پایگاه اجتماعی نیرومند در جهت حمایت از بنیاد خلافت استفاده نمایند. این رویکرد اکثریت خلفا عمدتاً در سال‌های اول خلافتشان محسوس‌تر بود که هنوز جایگاه خود را بر مسند خلافت تثبیت‌شده نمی‌دیدند. با این حال برخی از این خلفا نیز خط قرمزی برای اقدامات حنبلیان قائل می‌شدند و هنگامی که این فرقه تندرو از حد موردنظر عبور کرده فعالیت‌های افراطی آنان به یک چالش جدی برای پایداری جایگاه سیاسی و استمرار زمامداری خلفا تبدیل می‌گردید، در برابر آنان عکس‌العمل نشان می‌دادند.

فهرست منابع

- ۱- ابن ابی یعلی، ابوالحسین محمد بن محمد، (بی تا)، طبقات الحنابله، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱
- ۳- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف، (بی تا)، النجوم الزاهره، قاهره، وزاره الثقافه والارشاد القومی الموسسه المصریه العامه، ج ۲ و ۵
- ۴- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، (۱۴۱۲ ق)، المنتظم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج اول، ج ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸
- ۵- ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، (۱۴۲۱ ق)، المسند، تحقیق شعیب ارنؤووط و عادل مرشد، بیروت، الرساله، ج اول، ج ۲
- ۶- ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، (۱۴۳۰ ق)، فضائل الصحابه قاهره، دارابن الجوزی، ج چهارم، ج ۲
- ۷- ابن حوقل، محمد بن حوقل، (۱۹۳۸ م)، صوره الارض، لیدن، بریل، ج ۱
- ۸- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، ج دوم، ج ۱
- ۹- ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، (۱۳۶۴ ش)، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، قم، منشورات شریف رضی، ج دوم، ج ۱ و ۶
- ۱۰- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۳۹۸ ق)، البدایه والنهایه، بیروت، دارالفکر، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
- ۱۱- ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۴۲۴ ق)، تجارب الامم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج اول، ج ۳ و ۵
- ۱۲- ابن ندیم، محمد، (بی تا)، الفهرست بیروت، دارالمعرفه
- ۱۳- استخری، ابراهیم بن محمد، (۱۹۲۷ م)، المسالک والممالک، لیدن، بریل
- ۱۴- اصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۱۹ ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، ج سوم
- ۱۵- امین، احمد، (۲۰۰۳ م)، ضحی السلام، قاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب، ج ۲
- ۱۶- تنوخی، ابوعلی محسن بن ابوالقاسم، (۱۳۹۱ ق)، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، بی جا، بی تا، ج ۲
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۸ ش)، تاریخ معتزله، تهران، گنج دانش، ج اول
- ۱۸- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷ ش)، تاریخ تشیع در ایران آر آغاز تا قرن دهم، تهران، علم، ج دوم
- ۱۹- جواد مصطفی و سوسه احمد، (۱۳۷۸ ق)، دلیل خارطه بغداد، بغداد، المجمع العلمی العراقی،
- ۲۰- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل البیت، ج سوم، ج ۱ و ۱۶
- ۲۱- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج اول، ج ۱
- ۲۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۶۰۰ (کتابخانه آنلاین مدرسه فقهت)
- ۲۳- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۴ ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ج اول، ج ۳۱
- ۲۴- زلفی، مصطفی ابراهیم، (۱۳۹۲ ش)، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی

- ۲۵- سبکی، عبدالوهاب بن علی، (بی تا)، طبقات الشافعیه الكبرى به اهتمام عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطنحی، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۳
- ۲۶- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (بی تا)، بغیه الوعاه فی طبقات لغویین والنحاه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، لبنان، مکتبه العصریه، ج ۲
- ۲۷- صولی، ابوبکر، (۲۰۰۴ م)، الاوراق (اخبار الرازی بالله والمنتقی لله)، تحقیق ج. هیومرث. دن، قاهره، الهیئه العامه لقصور الثقافه، ج ۲
- ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، اعلام الوری باعلام الهدی، به اهتمام سید مهدی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
- ۲۹- طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ الامم والملوک، بیروت، بی نا، ج ۴ و ۷ و ۸ و ۹
- ۳۰- قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (بی تا)، الانتقاء فی فضائل لاثلاثه الائمه الفقهاء مالک والشافعی وابی حنیفه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱
- ۳۱- مجیب مصری حسین، (۱۳۷۳ ش)، سلمان در ترازوی ادب و تحقیق، ترجمه حسین یوسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول
- ۳۲- مدنی، علی خان بن احمد، (۱۴۰۳ ق)، الدرجات الرفیعہ فی طبقات الشیعہ، بیروت، الوفاء، چ دوم
- ۳۳- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، دارالهجره، چ دوم، ج ۳ و ۴
- ۳۴- مقدسی، محمد بن احمد اکرمی، (۱۹۰۶ م)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، لیدن، بریل، چ دوم.
- ۳۵- موسوی، سید حسن، (۱۳۸۶ ش)، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم، بوستان کتاب، چ دوم.
- ۳۶- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵ م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چ دوم، ج ۱.
- ۳۷- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲.
- ۳۸- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۲ ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، چ نهم، ج ۲.